

اتحاد آموزه انقلاب

متن سخنان محمد اعظمی در باره ضرورت شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و سکولار به مناسبت سی و چهارمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق در مراسمی که توسط سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت به همین مناسبت برگزار شد.

با سلام به دوستان شرکت کننده در این مراسم و با ارج گذاری به تلاش بنیان گذاران سازمان فدائی و همه کسانی که برای دفاع از آزادی و بهروزی مردم ایران جان باختند، صحبت ام را آغاز می کنم. سال گذشته از طرف سازمان اتحاد فدائیان من به همراه فرشید شریعت (فرهاد) عضو کمیته مرکزی سازمان به این مراسم آمدم. چند ماه پیش او از میان ما رفت. بر خود لازم دانستم از او نام ببرم و یاد عزیزش را گرامی بدارم.

از طرف سازمان قرار این بود که ناهید جعفر پور صبت کند به دلیل مشکلاتی نتوانست. پرویز نویدی به عنوان جایگزین تعیین شد، او هم به دلیل کمر درد بستری شد. در لحظات آخر من مسئول انجام این وظیفه شدم.

سال پیش نیز موضوع صبت ضرورت شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و سکولار بود. موضوع صبت من نتایج انتخابات مجلس و تاثیر آن بر سیاست اتحادها بود. امروز در نظر دارم موضوع صحبت ام را روی درس هائی برای اتحاد، با نگاهی به انقلاب متمرکز کنم:

شاید بتوان گفت بزرگترین ویژگی انقلاب بهمن حضور و مشارکت گسترده و ملیونی مردم در آن بود. اقشار و طبقات مختلف مردم از اجحافات و زورگوئی های رژیم شاه به ستوه آمده بودند. از اینرو مخالفت با شاه و سلطنت پهلوی که در شعار ملموس "مرگ بر شاه" تجلی یافته بود، محل اتصال و زبان مشترک

نیروها و جریانات مختلف شد و جنبش وسیعی حول آن شکل گرفت. پس از یک دوره که راه خیابانها به روی مردم گشوده شد، خمینی به دلیل ایستادگی اش در مقابل شاه، به دلیل تشکیلات سنتی روحانیت که سلول های آن در دور افتاده ترین روستاها هم برپا بود و بر زمینه پیوند مذهبی مشترک با مردم توانست بی رقیب بر بالای سر جنبش بنشیند. با محکم شدن پای خمینی و روحانیت، به تدریج شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی طرح شد. این شعار مبهم تنها در زیر سایه رهبر بلامنازع این جنبش می توانست پذیرفته شود و پذیرفته شد. البته درک مردم از این شعار با درک خمینی و روحانیت طرفدار او، متفاوت بود. واقعیت این است که خود روحانیون نیز درک یکسان و روشنی از آن نداشتند و در همان حد هم که روشن بودند، به خواب نمی دیدند که بتوانند این شعار را با تفسیر کنونی آن، پیاده کنند. با پیشرفت انقلاب و در غیاب یک نیروی دموکراتیک متشکل و قدرتمند، جریان حاکم گام به گام تفسیر این شعار را به مواضع ایدئولوژیک و ارتجاعی خود نزدیک تر کرد و جریانات را یکی پس از دیگری پس راند تا جائی که امروز حتی روحانیون دگر اندیش و متفاوت با خود که در چارچوب حفظ رژیم قرار دارند، نیز حذف شده اند.

در جریان انقلاب نیروهای چپ و دموکراتیک جامعه نتوانستند نقش تعیین کننده و یا حداقل قدرتمندی در برابر ارتجاع حاکم به عهده گیرند. علت آن می تواند موضوع یک بررسی جامع باشد اما در نظر اول میتوان گفت که این نیرو از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این سو در زیر ضربات اصلی رژیم شاه قرار داشته و آسیب های جدی دیده بود. همچنین این نیرو نتوانست تجارب خود را جمع بندی و برای حرکت های بعدی به دست آوردی تبدیل نماید. مهمتر از اینها، نیروهای چپ و دموکراتیک جامعه تحت تاثیر ایدئولوژی و دیدگاه هائی قرار داشتند که مخالفت جریانات ارتجاعی با شاه و امپریالیسم را بطور عینی در خدمت ترقی اجتماعی و سوسیالیسم ارزیابی می کردند. از اینرو ما از خمینی و روحانیون آزادی ستیز پیرامونش نه تنها واهمه نداشتیم بلکه از قدرت گیری آنها توانمندی اردوی سوسیالیسم را می فهمیدیم. ما توجه نداشتیم که دشمنی خمینی و دستگاه روحانیت با شاه کمتر بود تا با آزادی. اما محمد رضا شاه پهلوی چنان خفقانی ایجاد کرده بود که هر

ستیز و مخالفتی با او ارزش ایجاد می کرد. در قدرت گیری خمینی بیش از هر چیز رژیم پهلوی نقش داشت. جمهوری اسلامی زاده و فرزند سلطنت پهلوی بود.

از این توضیح کوتاه می توان چند نتیجه گرفت:

۱- انقلاب بهمن نشان داد که در تحولات بزرگ، اعمال قدرت و نیرو حرف اول را می زند. حکومتی که پایه های قدرتش با دلارهای نفت مستحکم شده است توسط یک نیرو و یا حتی یک ائتلاف از بن کنده نمی شود. برافکندش به یک جنبش عمومی نیاز دارد. این جنبش از دل جامعه حول خواست های ملموس و روشن سر برمی آورد. در این جنبش که نیروی اش سیال است جریانات مختلف با برنامه های متفاوت می بایست مشارکت کنند.

تلاش ما معطوف به مشارکت در حرکات و دامن زدن به خواسته هائی است که امکان فراگیری آن بطور عینی وجود دارد. اقشار و نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران ممکن است هر کدام حول خواسته هائی بسیج شوند. زنان را مسائل معینی به حرکت در می آورد. جوانان مشکلات خود را دارند. کارگران، کارمندان و... هر کدام ممکن است حول خواسته هائی به حرکت در آیند. به این حرکات که اهداف دموکراتیکی فرا روی خود می گذارند می بایست دامن زد اما اهمیت دارد توجه شود که آن خواسته هائی که اقشار و طبقات و جریانات مختلف می توانند بصورت یکپارچه حول آن بسیج شوند در جابجائی قدرت حاکم نقش اصلی و تعیین کننده را دارند.

۲- دومین نتیجه و درس از انقلاب این است که با یک جنبش عمومی ممکن است بتوان رژیم را سرنگون کرد اما جامعه الزاما به دموکراسی نمی انجامد. همانگونه که در انقلاب بهمن نیانجامید. بنای دموکراسی را حرکت مشترک و آگاهانه و اتحاد جریانات و نیروها و شخصیت های دموکرات می سازد. بدون مشارکت و دخالت این نیرو جامعه ایران روی دموکراسی را به خود نخواهد دید. از اینرو بیش از هر زمان دیگری جمهوری خواهان نیازمندند حرکت خود را هماهنگ کنند. جمهوری اسلامی طی ۲۶ سال حکومت خود هیچگاه چنین موقعیت نامناسبی نداشته است. پایه های حکومت در میان مردم سست تر از همیشه است. در میان حکومتیان یعنی آنان که

ما با شما هم‌راهیم

بقیه از صفحه

من فکر می‌کنم ما جریان‌ات اپوزیسیون نیازمنیم از هر فرصتی برای عقب نشانیدن حکومت استفاده کنیم. این حکومت شایسته مردم و روشنفکران و فرهیختگان ایران نیست. به دوره‌های سپری شده تعلق دارد. حرکت هماهنگ فعالان سیاسی و اندیشمندان در داخل کشور فرصت دیگری ایجاد کرده است که می‌بایست از آن برای استقرار دموکراسی سود جست. خصلت اصلی و متحد کننده این حرکت در نفی حکومت است با یک جهت‌گیری عمومی دموکراتیک برای قدرت جایگزین. این حرکت راهکاری نشان نمی‌دهد. و به مختصات حکومت آینده نیز نپرداخته است. بی‌گمان تقویت اینگونه حرکات که خصلت جنبشی دارند، یک وظیفه به شمار می‌آید. ما جمهوری خواهان دموکرات موظفیم که با مشارکت در این حرکات و تبلیغ رؤس برنامه و سیاست‌های خود به باز شدن فضا کمک کنیم. اقدام فعالین سیاسی و اندیشه‌ورزان داخل با حرکت مجموعه جریان‌ات دموکراتیک تکمیل می‌شود. این صدا می‌بایست با صدای دادخواهانه ما در هم آمیزد. از اینرو پیشنهاد می‌کنم به اشکال مختلف حرکت فعالین سیاسی در داخل کشور را تکمیل و تقویت کنیم. رژیم در آستانه انتخابات قرار دارد. حرکت یکپارچه اپوزیسیون جمهوری خواه در این مقطع هم در داخل و هم در خارج طنین خواهد داشت. گوش‌های مردم آماده شنیدن صداهای امید آفرین و پر طنین اند. تک صداهای ضعیف و ناهماهنگ به جای کاشتن بذر امید، یاس بر دلها می‌نشانند.

گذشته وضعیت مناسب تر شده است. البته من مایل همیشه خوشبینانه نگاه کنم. اما این خوشبینی چندان بی‌مورد نیست به این دلایل: - امروز نطفه‌های حرکت سازمان یافته در داخل شکل گرفته و به اقدامات و حرکاتی هم انجامیده است. این موضوع در گذشته وجود نداشت. حرکت متشکل دانشجویان برای رفراندوم جدا از ارزیابی ما از درستی و یا نادرستی حرکت یک اقدام متشکل و سازمانیافته است.

- نیروهای سیاسی در داخل و در خارج دست به هماهنگی و اقدامات مشترک می‌زنند و این در سال‌های پیش وجود نداشت. گفتگو و تبادل نظر بین داخل و خارج آنهم به صورت علنی دومین پدیده جدید است. امضای سند‌های مشترک در قیای با پیش بسیار وسعت گرفته است.

- در خارج از کشور جریان‌ات اپوزیسیون نسبت به سال پیش به همدیگر نزدیک شده و در حال انجام برخی اقدامات مشترک هستند. فعالین سیاسی منفرد عمدتاً در دو تشکل جمهوری خواهی گرد آمده‌اند و امروز با پدیده منفردین چون سالهای پیش مواجه نیستیم. این خود امکان کار هماهنگ را در قیاس با قبل و در سطح خارج از کشورافزایش داده است.

مواردی که به آنها اشاره شد بهیچوجه پاسخگوی نیاز کنونی نیست اما در قیاس با سال‌های گذشته مواردی است که می‌تواند با شتاب دادن بدان امیدوارکننده باشد.



برای حفظ چارچوب نظام می‌کوشند، ابعاد شکاف بی‌سابقه است. انتخابات پیش‌ارو نمونه گویائی است از "انسجام" حکومت اسلامی و جناح‌های آن. وبالاخره شرایط جهانی و منطقه‌ای نیز هیچگاه تا به این اندازه به ضرر رژیم نبوده است. امروز بزرگترین اتوریتیه نظامی و اقتصادی جهان علیه جمهوری اسلامی به حرکت در آمده است. وضع حکومت چنان اسفبار است که نبود یک آلترناتیو دموکراتیک نیرومند دراستمراروبرجا ماندن اش بسیار بالا است. وسعت نارضایتی مردم با سطح سازمانیابی جریان‌ات ترقی خواه بسیار ناهمخوان است. این در حالی است که جامعه در مسیر یک تحول قرار دارد. هر واقعه‌ای در ایران می‌تواند به انفجاری بیانجامد. از این رو شکل‌گیری یک آلترناتیو دموکراتیک برای استقرار دموکراسی به یک ضرورت عاجل تبدیل شده است. اتحاد وسیع جمهوری خواهان در یک تشکل نیرومند و حضور فعالانه آن در صحنه سیاسی وظیفه ایست که کوتاهی و بدتر از آن سنگ اندازی در مقابل شکل‌گیری آن به سود ارتجاع تمام می‌شود. بر پیشانی برنامه این اتحاد دفاع از آزادی‌های سیاسی و مدنی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر، جدائی دین و هر نوع ایدئولوژی از دولت و رعایت حقوق اقوام و ملیت‌ها میبایست نقش بندد.

۲- درس دیگری که در خدمت اتحاد قرار می‌گیرد، اجتناب از سیاست "همه با من" است که در جریان انقلاب توسط خمینی تحت عنوان همه باهم طرح گردید. خمینی تحت لوای "همه با هم" دستور صادر می‌کرد و از دیگران می‌خواست که همه با هم آنرا اجرا کنند. در همه با هم خمینی هیچگاه در تعیین هدف و سیاست، نیروئی بجز خمینی، نه تنها نقش حتی طرف مشورت قرار نمی‌گرفت. این موضوع را من در مقاله‌ای با عنوان "آموزه‌های انقلاب بهمن

"همه باهم" یا "همه با من" توضیح داده‌ام وقت شما را با تکرار آن نمی‌گیرم.

در خاتمه من می‌خواهم بطور فشرده ارزیابی خودم را از سیر حرکت اپوزیسیون ترقی خواه در رابطه با اتحاد بیان کنم.

در قیاس با سالهای

سی مین سالگرد فاجعه ترور ۹ زندانی سیاسی در اوین

خاطره جاودان شهدای سی ام فروردین، فدائیان خلق بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، سعید کلانتری، عباس سورکی، عزیز سرمدی، محمد چوپان زاده، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را گرامی داریم